

یادداشت

خواب آشفته فروپاشی

این همان بخش ناشناخته‌ای از «تاب‌آوری تمدنی ایران» است که در بسیاری از محاسبات ژئوپلیتیکی و سیاسی نادیده گرفته می‌شود. پژوهش‌های جدید درباره اقتصاد ایران در دوره تحریم نیز کم‌وبیش همین واقعیت را تأیید می‌کنند. یک مطالعه درباره ترکیب تجارت خارجی ایران در سال‌های تحریم نشان می‌دهد که اقتصاد ایران به‌جای آنکه صرفا از جهان جدا شود، جغرافیای تجارت خود را پیچیده‌تر کرد؛ مسیرها، شرکای تجاری و ترکیب کالاها تغییر کردند و بخشی از تجارت به شبکه‌هایی منتقل شد که کمتر در آمار رسمی و مدل‌های ساده تحریمی دیده می‌شوند. حتی در داده‌های تجاری رسمی، سهم درخ‌ور توجهی از مبادلات مرزی با برخی همسایگان به دلیل ماهیت غیررسمی آن به‌درستی ثبت نمی‌شود. این نکته در شرایطی که بحث محاصره دریایی ایران مطرح است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. ایران کشوری با مرزهای طولانی زمینی، همسایگان متعدد و دسترسی به چندین حوزه جغرافیایی متفاوت است. اقتصاد ایران در طول سال‌های تحریم، خواه‌ناخواه بخشی از سازوکارهای خود را برای چنین شرایطی بازطراحی کرده است. شبکه‌های تجاری مرزی، شرکت‌های واسط، مسیرهای چندمرحله‌ای، تجارت با همسایگان و سازوکارهای غیررسمی انتقال کالا و پول، اگرچه هزینه‌های فراوانی بر اقتصاد تحمیل می‌کنند، اما یک کارکرد دیگر هم دارند: کاهش شکندنگی اقتصاد در برابر قطع یک مسیر واحد. این به معنای آن نیست که ایران از محاصره اقتصادی مصون است یا تحریم و جنگ هزینه‌ای ندارد؛ اتفاقا برعکس، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی آن می‌تواند بسیار سنگین باشد. پژوهش‌های موجود نیز نشان داده‌اند که تحریم‌ها بر رفاه، ارزش پول ملی، سرمایه‌گذاری و بسیاری از شاخص‌های اقتصادی ایران آسیب جدی وارد کرده‌اند. با این حال، نکته مهم آنجاست که «آسیب‌پذیری» یا «فروپاشی» یکی نیست. فاصله این دو مفهوم، همان جایی است که بسیاری از محاسبات سیاسی درباره ایران را دچار خطا می‌کنند. ایران در چهار دهه گذشته عملا یک آزمایشگاه بزرگ برای اقتصاد در شرایط فشار بوده است. از جنگ هشت‌ساله تا تحریم‌های گسترده دهه ۱۳۹۰ و سپس فشار حاکثری، جامعه و اقتصاد ایران بارها مجبور شده‌اند خود را با شرایطی وفق دهند که در بسیاری از کشورها می‌توانست به فروپاشی سریع منجر شود. پژوهش‌های مربوط به تاب‌آوری اجتماعی ایران در دوران جنگ نیز بر همین قابلیت تاریخی تأکید کرده‌اند؛ قابلیت‌ی که از شبکه‌های اجتماعی، بسیج منابع و تجربه جمعی بحران تغذیه می‌شود. از این منظر، شاید بزرگ‌ترین خطای محاسباتی دشمنان و مخالفان این باشد که «نارضایتی» را با نتیجه محتوم «فروپاشی» یکسان فرض می‌کنند.

اگرچه این امروز بی‌تردید با شکساف‌ها، نارضایتی‌ها، فشارهای اقتصادی و بحران اعتماد مواجه است. هیچ تحلیل جدی‌ای نمی‌تواند این واقعیت‌ها را نادیده بگیرد. اما جامعه نارضای الزاما جامعه فروپاشیده نیست. حتی جامعه‌ای که از بسیاری از سیاست‌های حکومت خود نارضای است، ممکن است در مواجهه با تهدید خارجی، میان «نارضایتی از حکومت» و «حفظ ایران» تفکیک قائل شود. این همان متغیر پیچیده‌ای است که در مدل‌های ساده فروپاشی کمتر دیده می‌شود. از همین رو است که «خواب آشفته فروپاشی» شاید بیش از آنکه یک تحلیل دقیق ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی باشد، یک ارزی‌دور است. فروپاشی یک کشور بزرگ با بیش از ۸۰ میلیون نفر جمعیت، سرزمینی وسیع، منابع انرژی، ظرفیت صنعتی، شبکه‌های شهری و روستایی، مرزهای طولانی و دهه‌ها تجربه زیست‌ن در شرایط تحریم و جنگ، با یک حمله نظامی یا چند ماه فشار اقتصادی اتفاق نمی‌افتد. چنین فروپاشی‌ای نیازمند انباشته‌شدن و برون‌ریزی هم‌زمان چند بحران فراگیر و فرایمل راه‌حلی‌ای بزرگ خواهد شد. واقعیت این دسترسی به آب، انرژی و سایر کالاهای حیاتی، از دست رفتن منابع مالی دولت، گسست جدی در ساختارهای حکمرانی و مهم‌تر از همه ترک‌برداشتن جدی انسجام اجتماعی ناشی از یک فتنه بزرگ دیگر (مانند حوادث ۱۸ و ۱۹ دی) است. به بیان دیگر، اگر قرار باشد پروژه فروپاشی ایران روزی محقق شود، مسیر آن بی شک نه از بمباران می‌گذرد و نه از محاصره؛ بلکه فرسایش طولانی‌مدت قابلیت‌های درونی جامعه بستر آن را ایجاد می‌کند.

این نکته البته باید برای نظام نیز یک هشدار جدی باشد. تاب‌آور تاریخی ایران نباید بهانه‌ای برای تداوم ناکارآمدی، تورم، فساد، فرسایش سرمایه اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های بهره‌زین شود. هیچ تمدنی آن‌قدر تاب‌آور نیست که بتواند بی‌نیاهت هزینه ناکارآمدی را تحمل کند. همان‌گونه که دشمنان ایران در برآورد ظرفیت تاب‌آوری کشور ممکن است دچار خطا شوند، حکمرانان نیز اگر تاب‌آوری مردم را بی‌نیاهت بداند، مت‌رکب خطای راهبردی بزرگی خواهد شد. واقعیت این است که ایران امروز نه کشوری شکست‌ناپذیر است و نه کشوری آماده فروپاشی؛ بلکه ماجرا پیچیده‌تر از هر دو سناریوی مزبور است. با این حال، باید در وضعیت «هم جنگ و هم صلح» فعلی هوشیار بود و نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر کشور برای مدیریت شرایط کشور در ابعاد مختلف تصمیمات قاطع، جسورانه و هوشمندانه بگیرند و حکمرانی را تلخ بی‌تصمیمی، بی‌تصمیمی و بدتر تصمیمی رهایی ببخشند. ایران کشوری است که بخشی مهمی از جامعه، اقتصاد و ساختارهای حکمرانی آن در طول دهه‌ها یاد گرفته‌اند چگونه در شرایط فشار خود را بازتنظیم‌کنند. ایران یک جغرافیای محدود و تاریخ کم‌عمق نیست که بتوان آن را در منگنه گذاشت و به تدریج مهار، فرسوده و در نهایت مخروبه کرد. ایران امروز یک شبکه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پادشکننده است و شبکه‌های پادشکننده، برخلاف نقاط، وقتی یک مسیرشان بسته می‌شود، مسیر دیگری پیدا می‌کنند. به همین دلیل، «خواب آشفته فروپاشی» ایران اگر قرار باشد تحقق یابد، نه در چند ماه و حتی اختلاا در چند سال، بلکه تنها در صورت فرسایش تدریجی آن چیزی ممکن خواهد شد که تاکنون مهم‌ترین سرمایه بقای ایران بوده است: قابلیت ایرانیان برای مواجهه با بحران، بازسازی مسیرها و حفظ حداقلی از انسجام اجتماعی در سخت‌ترین شرایط. بنابراین، مسئله اصلی برای آینده ایران، نه این است که آیا ایرانیان می‌توانند یک بحران دیگر را تحمل کنند یا نه، تاریخ پاسخ را پریشی را بارها داده است. تاریخ ایران البته همه بار به ما هشدار داده است؛ در ۶۵۱ میلادی با سقوط ساسانیان، در سده هفتم هجری با یورش مغول و در ۱۷۲۲ با سقوط اصفهان. اما وجه مشترک هر سه بزنگاه آن بود که ضربه خارجی زمانی به فروپاشی نظم سیاسی انجامید که تاب‌آوری درونی، بر اثر فرسایش حکمرانی، جنگ‌های طولانی، شکاف‌های داخلی و بحران مشروعیت و جانشینی، پیشاپیش ترک برداشته بود. بنابراین تاب‌آوری تمدنی ایران بیش از آنکه از «قدرت دشمن» متأثر شود، درباره یک واقعیت مهم هشدار می‌دهد: ایران زمانی واقعا آسیب‌پذیر می‌شود که فشار خارجی با تهدید درونی و گسست اجتماعی هم‌زمان شود. جنگ را که ناختیم، پس هوشیار باشیم که صلح را هم نایزم.

پیروزی‌های کوچک، شکست‌های بزرگ

بعضی حرف‌ها را باید وقتی هنوز شنیده می‌شوند گفت. بعضی آدم‌ها را باید وقتی هنوز هستن‌دنگ داشت. بعضی تصمیم‌ها را باید زمانی گرفت که هنوز قدرت تغییر نتیجه را دارند. شاید بلوغ، چه در سیاست و چه در زندگی، همین باشد؛ بفهمیم کجا باید ایستاد، کجا باید عقب نشست، کدام دعوا ارزش ادامه‌دادن ندارد و کدام نقطه را اگر واگذارد کنیم، پیروزی‌های بعدی دیگر جبران نش نمی‌کنند. برای همین است که بعد از این همه سال هنوز فسون گرונر را در آن فرودگاه به یاد دارم. او در فرودگاه شکست نمی‌خورد؛ از نگاه خودش، شکست پیش‌تر و در همان اتاقی اتفاق افتاده بود که قرار بود تاریخ در آن تغییر کند. شاید پرسش مهم برای یک دولت، یک مدیر، یک سیاست‌مدار و حتی برای هرکدام از ما همین باشد: نبرد اصلی ما کجاست؟ شکست همیشه در پایان اتفاق نمی‌افتد؛ گاهی همان لحظه رخ می‌دهد که فرصت اصلی می‌گذرد و ما هنوز در حاشیه‌ها مشغول جنگیدن هستیم.

سونیتا سراب‌پور: سهم ۷.۱۴درصدی اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص ملی، فارغ از اینکه چگونه در یک اکوسیستمی که هر روز به خاطر فیلترینگ و قطعی اینترنت، کوچک و کوچک‌تر می‌شود، به این عدد رسیده، تصویری از یک اقتصاد دیجیتال یکدست و رو به رشد را نشان نمی‌دهد. پشت این عدد، شکافی عمیق میان لایه‌های مختلف این اقتصاد شکل گرفته است؛ جایی که پلتفرم‌ها، خدمات مالی، تجارت الکترونیکی، محتوای دیجیتال و دیگر فعالیت‌های لایه‌های دوم و سوم این اقتصاد توانسته‌اند به رشد خود ادامه دهند، اما هسته اقتصاد دیجیتال، یعنی همان زیرساخت و شبکه‌ای که قرار است این خدمات را روی دوش خود حمل کند، با افزایش هزینه سرمایه‌گذاری و کندشدن ضربهانگ توسعه مواجه شده است. احسان چیت‌ساز، معاون سیاست‌گذاری و اقتصاد دیجیتال وزارت ارتباطات در گفت‌وگو با «شرق» تأکید می‌کند که افزایش سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی لزوما به معنای سالم‌ترشدن این اکوسیستم نیست؛ همان‌طور که رشد ارزش خدمات دیجیتال را نمی‌توان با رشد ظرفیت زیرساختی یکی گرفت. به گفته او، سهم ۷.۱۴درصدی مربوط به عملکرد سال ۱۴۰۳ است و هنوز جنگ، قطعی‌های اینترنت و ۸۸ روز اختلال ارتباطی سال ۱۴۰۵ در این عدد جایی ندارند. با این حال، چیت‌ساز احتمال می‌دهد سهم اقتصاد دیجیتال در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ حتی با وجود این شوک‌ها افزایش پیدا کند؛ نه لزوما چون اقتصاد دیجیتال بزرگ‌تر شده، بلکه چون بخشی از فعالیت‌های دیجیتال به داخل کشور رشد کرده و هم‌زمان ممکن است تولید ناخالص داخلی به دلیل تورم اقتصادی با سرعت بیشتری کوچک شده باشد. این همان پارادوکسی است که عدد ۷.۱۴ درصد را از یک «خبر خوب» ساده به مسئله‌ای برای سیاست‌گذاری تبدیل می‌کند: اقتصادی که در لایه خدمات جلو می‌رود، اما هسته زیرساختی‌اش از نفس افتاده است.

آبان گذشته در یک گفت‌وگوی تلویزیونی از سهم ۴.۲درصدی اقتصاد دیجیتال در تولید ناخالص ملی در سال ۱۴۰۲ صحبت کردید و اینکه سهم اقتصاد دیجیتال ما نسبت به سال‌های گذشته (۱۴۰۰ و ۱۴۰۱) رو به کاهش بوده، اما حالا اعلام می‌کنید که در سال ۱۴۰۳ این عدد به ۷.۱۴ درصد رسیده است. ماه گذشته هم حسین افشین، معاون علمی فناوری رئیس‌جمهوری، اعلام کرد «سهم به‌نواوری از GDP کشور سه تا چهار درصد است و در برنامه هفتم پیش‌بینی شده به هفت درصد برسیم». او اینکه چطور درص چهاردرصدی در سال ۱۴۰۲ در سال ۱۴۰۳ به هفت درصد رسیده است؟ آیا اقتصاد دیجیتال در این مدت چنین رشدی کرده یا روش محاسبه و تعریف شاخص تغییر کرده است؟ چرا آمار ی که آقای افشین اعلام می‌کنند، با آمار وزارت ارتباطات فرق دارد؟

پیش از هر چیز باید روشن کنیم که اندازه‌گیری اقتصاد دیجیتال زیربنای سیاست‌گذاری توسعه‌ای است. ما باید بدانیم بخش ارتباطات و فناوری اطلاعات چه میزان ارزش افزوده مستقیم ایجاد می‌کند، چه اثرات سریزی بر سایر بخش‌های اقتصاد دارد و چگونه بهره‌وری، اشتغال، سرمایه‌گذاری و رقابت‌پذیری ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی از «اقتصاد دیجیتال» صحبت می‌کنیم، فقط اپراتورها یا شرکت‌های فناوری را در نظر نمی‌گیریم. بر اساس چارچوب OECD، این اقتصاد در سه لایه سنجیده می‌شود. لایه هسته که شامل تولید کالاها و خدمات ICT، شبکه‌های ارتباطی، اپراتورها، مراکز داده و تولید محتوای دیجیتال است، لایه محدود همان لایه دوم است که شامل فعالیت‌هایی است که به‌طور جدی به نهادهای دیجیتال متکی هستند، ازجمله پلتفرم‌ها و خدمات دیجیتال. لایه سوم با لایه گسترده نیز که شامل فعالیت‌هایی است که بهره‌وری و تولید آنها به شکل معناداری از فناوری‌های دیجیتال اثر می‌پذیرد؛ مانند بانکداری، حمل‌ونقل، سلامت، انرژی، کشاورزی و صنعت هوشمند.

بنابراین، عدد ۷.۱۴ درصد به این معنا نیست که کل اقتصاد دیجیتال ایران در یک سال تقریبا دو برابر شده؛ بخشی از افزایش سهم، ناشی از رشد واقعی ارزش‌افزوده بوده و بخشی نیز به تکمیل و اصلاح روش اندازه‌گیری، شناسایی بهتر لایه‌های دوم و سوم، به‌روزرسانی سری‌های زمانی و استفاده از اطلاعات واقعی بنگاه‌ها مربوط است. مبنای قابل مقایسه در سری جدید، سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی به این شکل گزارش شده که در ۱۴۰۰ این سهم ۴.۴۹ درصد است. در سال ۱۴۰۱ به ۴.۰۱ درصد می‌رسد و در سال ۱۴۰۲ به عدد ۵.۵۱ درصد تولید ناخالص داخلی دست می‌یابد. در سال ۱۴۰۳ این سهم به ۷.۱۴ درصد است.

بنابراین مقایسه صحیح، مقایسه این سری هم‌تعریف است؛ نه مقایسه عدد جدید ۷.۱۴ درصد با برآوردهای قدیمی که ممکن است با تعریف، دامنه پوشش یا روش برآورد متفاوت محاسبه شده باشد. در سال ۱۴۰۳، رشد ارزش افزوده واقعی اقتصاد دیجیتال، بر مبنای قیمت‌های ثابت، ۳۵.۸ درصد گزارش شده است. این رقم نشان می‌دهد رشد واقعی وجود داشته، اما برای تفسیر آن باید اجزای رشد را جدا کرد؛ رشد ارتباطات، توسعه پلتفرم‌ها، تغییر الگوی مصرف، افزایش تقاضا برای خدمات آنلاین، دیجیتالی‌شدن خدمات مالی و تجاری و همچنین اصلاح پوشش آمار ی، ما در این دوره تلاش کردیم به‌جای اتکا بر روش‌های صرفا برآوردی، با مشارکت و همکاری شرکت‌های بخش خصوصی، اطلاعات واقعی صورت‌های مالی آنها را دریافت و تحلیل کنیم. این رویکرد، امکان اندازه‌گیری دقیق‌تر و مبتنی بر داده لایه اول و دوم اقتصاد دیجیتال را فراهم کرد. برخصوص اتفاق دکتر افشین نیز نیاز تفکیک مفهومی انجام دهیم. «اقتصاد دیجیتال»، «اقتصاد دانش‌بنیان» و «نواوری» مفاهیم مرتبط اما یکسانی نیستند. اقتصاد دیجیتال شامل زیرساخت‌های ICT، خدمات دیجیتال، پلتفرم‌ها و آثار دیجیتالی‌شدن در کل اقتصاد است؛ درحالی‌که اقتصاد دانش‌بنیان یا نوآوری بر فعالیت‌های مبتنی بر دانش، تحقیق و توسعه، فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان تمرکز دارد. این دو حوزه هم‌پوشانی دارند، اما جامعه آماری و مخرج آنها الزاما یکسان نیست. بنابراین تفاوت اعداد لزوما تناقض آماری نیست، بلکه می‌تواند ناشی از تفاوت در تعریف، دامنه پوشش و روش محاسبه باشد.

شما در همان برنامه تلویزیونی گفتید این آمار با همکاری مرکز آمار ایران محاسبه شده است. آیا گزارش کامل متدولوژی، داده‌های خام و اجزای این ۷.۱۴ درصد منتشر می‌شود تا پژوهشگران و فعالان اقتصادی بتوانند آن را راستی آزمایی کنند؟

اگر قرار است عدد ۷.۱۴ درصد مبنای تصمیم‌گیری درباره بودجه، تنظیم‌گری، سرمایه‌گذاری و ارزیابی عملکرد دولت قرار گیرد، انتشار روش‌شناسی آن توسط مرکز آمار ایران یک ضرورت حرفه‌ای است. حداقل باید تعریف عملیاتی اقتصاد دیجیتال، کدهای فعالیت اقتصادی متناظر با طبقه‌بندی ISIC، نحوه تفکیک لایه‌های هسته، محدود و گسترده، منابع داده و دوره زمانی آنها، روش برآورد ارزش‌افزوده، ضرایب تخصیص فعالیت‌های چندمنظوره، جدول ارزش افزوده برای هر صنعت، روش جاری و ثابت، سال پایه و شاخص‌های قیمت، نحوه بازنگری سری‌های زمانی و میزان پوشش فعالیت‌های رسمی، غیررسمی و پلتفرمی در دسترس پژوهشگران قرار گیرد. البته انتشار عمومی داده خام بنگاهی به دلیل محرمانگی آماری، مالکیت تجاری و الزامات قانونی امکان‌پذیر نیست، اما این محدودیت نباید به عدم شفافیت روش‌شناختی منجر شود. راحل مناسب، انتشار جداول جمعیتی، داده‌های ناشناس شده، فراداده کامل و ایجاد دسترسی پژوهشی کنترل‌شده برای دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی است. پیشنهاد دوم من به مرکز آمار این است که یک «پروتکل بازتولیدپذیری» تدوین شود؛ به این معنا که پژوهشگر بتواند با استفاده از تعاریف، کدها، ضرایب و جداول منتشرشده، منطق محاسبه را بازسازی و نتایج را ارزیابی کند، بدون آنکه محرمانگی اطلاعات بنگاه‌ها نقض شود.

در سال ۱۴۰۴ و پنج ماه گذشته از ۱۴۰۵ که جنگ، اعتراضات، قطعی و محدودیت‌های اینترنت، فیلترینگ، متوقف‌شدن و کاهش سرمایه‌گذاری بارها از سوی فعالان اقتصاد دیجیتال به‌عنوان مانع رشد مطرح شده، چگونه سهم اقتصاد دیجیتال امکان رشد دارد؟ آیا با توجه به این اتفاقات می‌توان گفت امکان کاهش سهم اقتصاد دیجیتال در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ وجود دارد؟

در مورد سال ۱۴۰۳ و ماه‌های سپری‌شده از ۱۴۰۵ باید با احتیاط صحبت کرد. تا زمانی که حساب‌های ملی و حساب آمار ی اقتصاد دیجیتال در این دو سال به‌طور رسمی منتشر نشده‌اند، نمی‌توان درباره افزایش یا کاهش واقعی در بخش‌های نامی کرد. با این حال، از نظر تحلیلی، سه وضعیت ممکن است رخ دهد: نخست، رشد واقعی ارزش



افزوده اقتصاد دیجیتال؛ یعنی افزایش تولید خدمات، سرمایه‌گذاری، اشتغال، بهره‌وری و صادرات دیجیتال. دوم، رشد اسمی؛ یعنی افزایش ارزش پولی فعالیت‌ها به دلیل تورم، بدون آنکه حجم واقعی تولید به همان میزان افزایش یافته باشد. سوم، افزایش سهم اقتصاد دیجیتال به دلیل کوچک‌شدن یا کندشدن سایر بخش‌های اقتصاد. برای مثال، اگر تولید بخش‌های سنتی کاهش یابد و اقتصاد دیجیتال با سرعت کمتری اف‌ت کند، سهم آن از کل اقتصاد ممکن است افزایش یابد، بدون آنکه وضعیت زیست‌بوم دیجیتال مطلوب باشد. جنگ، آسیب زیرساختی، قطعی ارتباطات، محدودیت دسترسی به خدمات بین‌المللی، مهاجرت نیروی انسانی، کاهش سرمایه‌گذاری خطرپذیر و نااطمینانی مقرراتی، همگی رشد پایدار اقتصاد دیجیتال را تهدید می‌کنند. در عین حال، بحران ممکن است تقاضا برای برخی خدمات دیجیتال مانند پرداخت الکترونیکی، ارتباطات امن، خدمات ابری، آموزش آنلاین، خدمات محتوای دیجیتال، تجارت الکترونیکی و راهکارهای دورکاری را افزایش دهد. پس باید میان «افزایش سهم» و «بهبود سلامت اقتصاد دیجیتال» تفاوت بگذاریم. سهم، به‌تنهایی اثر جنگ، افت رفاه، کاهش کیفیت خدمات یا فرسودگی زیرساخت را نشان نمی‌دهد.

اساسا رشد آمار در کنار اینکه در واقعیت وضعیت اقتصاد دیجیتال خوب نیست، استراتژیا جدیدی راه‌اندازی نمی‌شود، سرمایه‌گذاری متوقف شده، مهاجرات نیروی متخصص و... اهمیت دارد؟

بله، برای من به‌عنوان سیاست‌گذار بخش مهم است، اما این شاخص به‌تنهایی کافی نیست. سهم اقتصاد دیجیتال مانند مداسنج است؛ دما را نشان می‌دهد، اما علت بیماری و روش درمان را مشخص نمی‌کند. افزایش سهم اقتصاد دیجیتال زمانی ارزش توسعه‌ای دارد که به مؤلفه‌های دیگری همراه باشد. مثلا رشد واقعی ارزش افزوده، نه صرفا رشد قیمت‌ها؛ افزایش سرمایه‌گذاری در شبکه، مراکز داده و امنیت سایبری؛ بهبود کیفیت، سرعت و پایداری اینترنت؛ یا حتی رشد اشتغال تخصصی و کاهش مهاجرت نیروی انسانی. اینها به صورت تومانی برای ما مهم است. با افزایش صادرات خدمات و محصولات دیجیتال، رشد بهره‌وری در صنایع سنتی و دسترسی متوازن استان‌ها و مناطق محروم مهم‌انند. از سوی دیگر افزایش رقابت و کاهش انحصار، توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط، افزایش تاب‌آوری زیرساخت در برابر جنگ و اختلال و کاهش هزینه مبادله و افزایش اعتماد عمومی شاخص‌های دیگر تأثیرگذار هستند.

بنابراین عدد ۷.۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی به خودی خود برای سیاست‌گذار مهم است؛ زیرا اقتصاد دیجیتال را به یک موضوع قابل مشاهده، قابل سنجش و قابل مطالبه در سیاست‌گذاری تبدیل می‌کند. اما تحلیل خطی و تبلیغاتی این عدد می‌تواند گمراه‌کننده باشد. باید هم‌زمان (داشودر سلامت اقتصاد دیجیتال) منتشر شود تا رشد، کیفیت، پایداری، سرمایه‌گذاری و رفاه را در کنار یکدیگر نشان دهد.

برنامه هفتم توسعه سهم ۱۵درصدی اقتصاد دیجیتال را هدف‌گذاری کرده است. با وضعیت فعلی اینترنت، جنگ، مهاجرت نیروی انسانی، کاهش سرمایه‌گذاری خطرپذیر و افت سرمایه‌گذاری در زیرساخت، این هدف واقع‌بینانه است؟

مطابق ماده ۶۴ برنامه هفتم، هدف‌گذاری رسمی پایان برنامه، رسیدن سهم اقتصاد دیجیتال به ۱۰ درصد است. تحقق این هدف در شرایط کنونی دشوار است اما غیرممکن نیست. این هدف زمانی واقع‌بینانه خواهد بود که به‌عنوان یک برنامه اصلاحی چندساله دنبال شود.

برای تحقق آن، حداقل هفت اقدام ضروری است. اقتصاد اپراتورها باید اصلاح شود و انگیزه سرمایه‌گذاری در شبکه باید بازگردد. شبکه ملی اطلاعات ازجمله توسعه فیبر نوری، مراکز داده، رایانش ابری و زیرساخت‌های پشتیبان اقدام ضروری دوم است. امنیت تاب‌آوری زیرساخت‌های شبکه ملی اطلاعات باید یکی از اولویت‌های راهبردی کشور باشد. در این حوزه، باید از وابستگی به تجهیزات که سابقه آسیب‌پذیری، ازکارافتادی یا Wipe شدن در دوره‌های مختلف داشته‌اند، فاصله بگیریم و رویکرد تأمین تجهیزات را از مدل صرفا تجاری و واسطه‌محور به سمت مشارکت فناوریانه، انتقال دانش و توسعه ظرفیت بومی تغییر دهیم. به‌جای اتکا بر تأمین تجهیزات از طریق زنجیره‌های غیرشفاف واسطه‌ای، باید با شرکت‌های فناوری معتبر و راهبردی در کشور‌های غربی، بر قالب مشارکت فناوریانه، انتقال فناوری، تولید مشترک، خدمات پس از فروش و دسترسی به دانش فنی و امنیتی همکاری کنیم. هدف نباید صرفا خرید تجهیزات باشد؛ باید بتوانیم معماری، امنیت، به‌روزرسانی، نگهداری و تداوم خدمت این زیرساخت‌ها را در بلندمدت مدیریت کنیم. در زیرساخت‌های حیاتی، امنیت زنجیره تأمین به اندازه امنیت خود تجهیزات اهمیت دارد. بنابراین لازم است منشأ تجهیزات، اجزای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، مسیر به‌روزرسانی، دسترسی‌های مدیریتی و امکان ایجاد دسترسی از راه دور به صورت مستقل ارزیابی و ممیزی شود. هدف نهایی باید شکل‌گیری یک زیرساخت امن، قابل ممیزی، قابل بازیابی و تاب‌آور باشد؛ زیرساختی که در شرایط تحریم، بحران یا اختلال در زنجیره تأمین نیز بتواند خدمات حیاتی کشور را پایدار نگه دارد.

ایجاد ثبات مقرراتی و کاهش نااطمینانی برای سرمایه‌گذاران از ضرورت‌های کلیدی توسعه لایه دو سه اقتصاد دیجیتال است. باید به سمت چارچوب تنظیم‌گری نسل پنجم (GS) به‌دوین قوانین هماهنگ‌کننده بین‌بخشی با حفظ صلاحیت‌های قانونی تنظیم‌گران تخصصی، حرکت کرد. در بین دستگاه‌های اجرایی باید اصل «تنظیم‌گری پیش از اعمال محدودیت»، انجام ارزیابی اثرات تنظیم‌گری (RIA)، اخذ نظر تشکل‌های تخصصی و بخش خصوصی و بهره‌گیری از ابزارهای نظارت هوشمند (SupTech و RegTech)، مبنای تدوین و اجرای مقررات حوزه اقتصاد دیجیتال باشد. این عنصر اساسی توسعه زیست‌بوم است.

بازنگری در سیاست‌های محدودکننده دسترسی و کاهش هزینه‌های ناشی از فیلترینگ هم بسیار مهم است. امروز این بخش اقتصاد سیاه از اقتصاد اپراتورها در حال پیشی‌گرفتن است. تأمین مالی پلتفرم‌ها و شرکت‌های نوآور، به‌ویژه در مرحله رشد عنصر حیاتی دیگری برای توسعه زیست‌بوم است. و البته ایدموادرم ثبات و صلح به کشور بازگردد و شاهد شکل‌گیری صادرات خدمات فنی، نرم‌افزاری، ابری و محتوای دیجیتال باشیم. در نهایت آنچه لایه سوم را می‌سازد، دیجیتالی‌کردن واقعی صنایع بزرگ مانند انرژی، معدن، سلامت، حمل‌ونقل، کشاورزی و مالی و البته توسعه زیست‌بوم‌های دولت هوشمند است.

در کنار این اقدامات، دولت باید از مصرف‌کننده منفعل فناوری به «خبردار و تولیدکننده تقاضای دیجیتال» تبدیل شود. زیست‌بوم‌های دولت هوشمند، خرید دولتی را شتاب می‌دهد. داده‌های باز، خدمات عمومی برخط و اتصال سامانه‌های حاکمیتی می‌توانند تقاضا را پایدار

معاون وزیر ارتباطات در گفت‌وگو با «شرق» از اما و اگرهای رسیدن سهم اقتصاد دیجیتال از GDP به ۷.۱۴ درصد می‌گوید

رشد اقتصاد دیجیتال در خدمات، عقب‌ماندگی در توسعه زیرساخت

برای اقتصاد دیجیتال ایجاد کنند. خلاصه اگر از من پرسید می‌گویم عدد ۷.۱۴ درصد، در صورتی که با روش‌شناسی روشن، سری زمانی همکن و جداول قابل راستی آزمایی منتشر شود، یک دستاورد مهم آماری و سیاسی است. اما انتشار این عدد به‌تنهایی به معنای مطلوب‌بودن وضعیت اقتصاد دیجیتال ایران نیست.

اقتصاد دیجیتال ایران ظرفیت رشد بالایی دارد، اما تبدیل این ظرفیت به توسعه پایدار، نیازمند اینترنت باکیفیت و پیااده‌سازی طرح تحول حکمرانی اینترنت، حرکت به سمت تنظیم‌گری نسل ۵، سرمایه‌گذاری مستقیم، اشتغال، اعتماد عمومی، حکمرانی باثبات، امنیت سایبری، حفظ نیروی انسانی و دیجیتالی‌شدن واقعی بخش‌های سنتی اقتصاد است. هدف اصلی سیاست‌گذار نباید صرفا افزایش سهم اقتصاد دیجیتال باشد، بلکه باید افزایش هم‌زمان ارزش افزوده واقعی، بهره‌وری، اشتغال، صادرات، تاب‌آوری و رفاه دیجیتال باشد. سهم ۰ ادرصدی اقتصاد دیجیتال زمانی موفقیت شادی‌آوری برای من محسوب می‌شود که شهروندان، بنگاه‌ها و صنایع آن را در کیفیت بهتر خدمات و فرصت‌های اقتصادی بیشتر احساس کنند.

یکی از موضوعاتی که شما مطرح کرده بودید، خسارت مستقیم صدها میلیون تومانی به زیرساخت‌های ارتباطی و فناوری اطلاعات پس از جنگ بود. اگر بخواهیم به بحث سهم اقتصاد دیجیتال که به ۷.۱۴ درصد رسیده است برگردیم، چگونه می‌توان از یک سو افزایش ۶۸درصدی هزینه‌های سرمایه‌گذاری، فشار بر زیرساخت و شکاف میان تقاضا و ظرفیت زیرساختی داشت و از سوی دیگر شاهد افزایش سهم اقتصاد دیجیتال بود؟

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، میزان خسارت اقتصاد دیجیتال در جنگ سوم تحمیلی حدودا روزانه ۲۰۲ همت است، ولی محاسبات ما اعدادی به مراتب کمتر را نشان می‌دهد. باید میان دو موضوع تفکیک قائل شویم؛ رشد سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی و سلامت و ظرفیت زیرساختی اقتصاد دیجیتال. این دو در شرایطی الزاما هم‌جهت حرکت نمی‌کنند. مثلا سرکوب تعرفه در این حوزه از سال ۱۳۹۸ شروع شد اما اقتصاد هسته را دچار صدمات جدی کرده است.

علاوه بر این عدد ۷.۱۴ درصد سهم اقتصاد دیجیتال مربوط به عملکرد سال ۱۴۰۳ است و بر مبنای داده‌های حساب‌های ملی و اطلاعات بنگاه‌ها محاسبه شده است. بنابراین، اتفاقات سال ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵، ازجمله جنگ، آسیب به زیرساخت‌ها و قطعی‌های اینترنت، در این عدد منعکس نشده‌اند. برای ارزیابی اثر این اتفاقات باید منتظر انتشار حساب‌های ملی و حساب آمار ی اقتصاد دیجیتال این سال‌ها باشیم. از سوی دیگر، افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری در هسته اقتصاد دیجیتال منجر به کندشدن جدی ضربهانگ رشد هسته شده است. بعد از انتشار حساب‌های ملی و آمار ی باید ببینیم این افزایش هزینه تا چه اندازه ناشی از توسعه واقعی ظرفیت، افزایش قیمت تجهیزات، نرخ ارز، هزینه‌های نگهداری و بازسازی و سایر عوامل بوده است. در اقتصاد تورمی، رشد هزینه سرمایه‌گذاری و رشد ظرفیت واقعی دو مفهوم کاملا متفاوت‌اند. بنابراین ممکن است هم‌زمان با افزایش سهم سرمایه‌گذاری، با شکاف میان تقاضا و ظرفیت زیرساختی مواجه باشیم و در عین حال، ارزش افزوده بخش‌هایی از اقتصاد دیجیتال افزایش پیدا کند. اقتصاد دیجیتال فقط شبکه و اپراتور نیست؛ پلتفرم‌ها، خدمات مالی دیجیتال، تجارت الکترونیکی، محتوای دیجیتال، بازی، خدمات ابری، نرم‌افزار، دولت دیجیتال و دهه فعالیت دیجیتال را نیز شامل می‌شود.

در همان سال ۱۴۰۴ ما سه بار قطعی اینترنت داشتیم.

بله و دقیقا به همین دلیل باید در تحلیل سال ۱۴۰۴ بسیار محتاط باشیم. هنوز نمی‌توانیم بر اساس یک عدد منتشرنشده بگوییم سهم اقتصاد دیجیتال در این سال افزایش یا کاهش یافته است. اما یک نکته مهم وجود دارد؛ به دلیل وجود شبکه ملی اطلاعات، قطعی اینترنت الزاما به این معنا نیست که تمام فعالیت‌های دیجیتال متوقف می‌شوند. بخشی از فعالیت‌ها در شبکه ملی اطلاعات، زیرساخت‌های بومی و مسیرهای جایگزین منتقل شدند و حتی در برخی حوزه‌ها رشد کنند؛ در حالی که هم‌زمان بخش‌هایی که به اینترنت بین‌المللی، بازارهای خارجی، خدمات ابری جهانی یا پلتفرم‌های بین‌المللی وابسته‌اند، آسیب جدی ببینند.

ما ندانیم این داده‌ها هنوز استخراج نشده‌اند. در سال ۱۴۰۵ هم جنگ داشتیم و ۸۸ روز قطع اینترنت اتفاق افتاد. آیا می‌توان گفت ممکن است سهم اقتصاد دیجیتال در این دو سال به‌جای افزایش، کاهش پیدا کند؟

از نظر آماری هر دو سناریو ممکن است، اما بر اساس شواهدی که از رفتار بخش‌های مختلف اقتصاد دیجیتال داریم، من انتظار دارم سهم اقتصاد دیجیتال در این دوره نیز لزوما کاهش پیدا نکند و حتی بتواند افزایش یابد. البته این جمله به معنای آن نیست که وضعیت اقتصاد دیجیتال مطلوب بوده یا قطعی اینترنت خسارتی ایجاد نکرده است. اتفاقا خسارت به برخی بخش‌ها می‌تواند بسیار جدی باشد. برای مثال شرکت ارتباطات زیرساخت حتی توان پرداخت حقوق کارکنان خود را در فروردین و اردیبهشت نداشت چون بخش جدی جریان درآمدی این شرکت به اینترنت بین‌الملل وابسته بود. نکته این است که سهم اقتصاد دیجیتال یک نسبت است، نه شاخص سلامت این اکوسیستم.

چرا؟

حداقل سه عامل را باید هم‌زمان در نظر گرفت. عامل اول، رشد برخی بخش‌های اقتصاد دیجیتال در داخل کشور است. در دوره‌های محدودیت دسترسی به اینترنت بین‌المللی، استفاده از برخی خدمات داخلی، انتقال پول، سامان، VOD، بازی، محتوای دیجیتال و خدمات آنلاین افزایش پیدا کرده است.

برای نمونه، بر اساس داده‌های ابتدای فعالیت دولت چهاردهم تا پایان سال دوم، تعداد کاربران فعال ماهانه در برخی پلتفرم‌ها رشد قابل توجهی داشته است. در داده‌های موجود، کاربران فعال ماهانه رویبکا حدود ۶۹.۸۵ میلیون نفر، اپتا حدود ۴۰.۵ میلیون نفر، بله حدود ۳۴ میلیون نفر و سروش حدود ۱۹.۷ میلیون نفر گزارش شده‌اند. نرخ رشد نیز در این مجموعه قابل توجه است؛ از حدود ۲۸.۷ درصد برای بله و ۳۳.۳ درصد برای اپتا تا حدود ۵۳.۶ درصد برای رویبکا و ۸۹.۶ درصد برای سروش.

در کاربران فعال روزانه نیز رقام قابل توجه است؛ رویبکا حدود ۵۸.۴ میلیون نفر، اپتا ۳۲.۷ میلیون نفر، بله ۲۸.۲ میلیون نفر و سروش حدود ۱۰.۱ میلیون نفر گزارش شده‌اند. این اعداد نشان می‌دهد بخشی از تقاضای دیجیتال نغمتها از بین رفته، بلکه در برخی حوزه‌ها به سمت خدمات داخلی منتقل شده است. البته باید تأکید کنم رشد کاربر با رشد ارزش افزوده یکی نیست. این داده‌ها نشانه تغییر رفتار و افزایش استفاده از خدمات دیجیتال هستند، اما برای محاسبه سهم اقتصاد دیجیتال باید ارزش اقتصادی این فعالیت‌ها در حساب‌های ملی ثبت شود. عامل دوم، رشد خدماتی است که بر اثر شرایط اقتصادی و اجتماعی، بیش از گذشته دیجیتالی شده‌اند. برای مثال، در سال ۱۴۰۴ فعالیت پلتفرم‌های مالی و خدمات مالی دیجیتال گسترش پیدا کرد. تجارت الکترونیکی، پرداخت، خدمات داخلی، محتوا، خدمات ابری، آموزش و سرگرمی دیجیتال و برخی خدمات پلتفرمی نیز می‌توانند بخشی از ارزش افزوده اقتصاد دیجیتال را افزایش دهند.

بخش مهمی از این تحول در شبکه ملی اطلاعات و زیست‌بوم خدمات دیجیتال داخلی اتفاق افتاده است. اما این نکته بسیار مهم است که توسعه شبکه ملی اطلاعات با افزایش استفاده از پلتفرم‌های داخلی، به خودی خود و به صورت مستقیم در همان لحظه به افزایش سهم اقتصاد دیجیتال از GDP تبدیل نمی‌شود. این فعالیت‌ها زمانی در محاسبه سهم اقتصاد دیجیتال منعکس می‌شوند که ارزش افزوده اقتصادی آنها در چارچوب حساب‌های ملی ثبت و اندازه‌گیری شود.

عامل سوم که از نظر اقتصادی بسیار مهم است، خود مخرج این نسبت، یعنی تولید ناخالص داخلی است. فرض کنید اقتصاد دیجیتال در یک سال هیچ رشدی نداشته باشد، اما GDP کل کشور شش درصد کاهش پیدا کند. در این شرایط اگر اقتصاد دیجیتال کمتر از شش درصد کاهش پیدا کند، سهم اقتصاد دیجیتال از GDP افزایش خواهد یافت، حتی اگر خود اقتصاد دیجیتال کوچک‌تر شده باشد. بنابراین باید بین این سه گزاره تفاوت بگذاریم؛ عبارت‌های «سهم اقتصاد دیجیتال افزایش یافته است»، یا «اقتصاد دیجیتال رشد کرده است» و یا «وضعیت اقتصاد دیجیتال بهتر شده است». یکسان نیست.

«سنخه کامل مصاحبه را در شماره یازدهم «فنی‌ری» بخوانید.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید